



گروه آموزشی دانش نوین

 @irandaneshnovin1

برای دانلود بقیه جزوات به کانال ما بپیوندید :

<https://telegram.me/irandaneshnovin1>

بهترین جزوات، مشاوره با رتبه های تک رقمی: @irandaneshnovin\

برخی از نکات ترجمه عربی عمومی (بخش اول)

تهیه و تنظیم: فاطمه منصورفاکی

ماضی نقلی مثبت

«قَدَ» + فعل ماضی: ماضی نقلی

مثال: إِنَّ الْقُرْآنَ الْكَرِيمَ قَدْ عَدَّ الْمَوَاهِبَ الطَّبِيعِيَّةَ رِزْقًا لِلْإِنْسَانِ: به درستی که قرآن کریم موهبت‌های طبیعی را روزی‌ای برای انسان برشمرده است.

نکته: ماضی ساده عربی را می‌توان در فارسی به صورت ماضی نقلی ترجمه کرد، اما در صورتی که در عبارت عربی، زمان فعل، ماضی نقلی باشد، فقط باید به زمان ماضی نقلی ترجمه شود.

﴿لَنْ أَتَضَرَّعَ مُعْتَذِرَةً إِلَّا إِلَى رَبِّي، لِأَنِّي قَدْ آمَنْتُ بِأَنَّهُ هُوَ الْعَفَّارُ الْمُتَفَضَّلُ عَلَيْنَا﴾: (سراسری تجربی- ۸۹)

- ۱) فقط به پروردگارم عذرخواهانه التماس خواهم کرد، زیرا من ایمان آورده‌ام که فقط اوست که نسبت به ما بسیار آمرزنده و کریم است!
- ۲) من جز به پروردگار خویش با تضرع عذرخواهی نمی‌کنم، زیرا یقین دارم که قطعاً اوست که در مورد ما هم آمرزنده و هم مهربان است!
- ۳) فقط نسبت به خدا با عذرخواهی التماس می‌نمایم! زیرا ایمان دارم اوست که ما را قطعاً می‌بخشد و می‌آمرزد!
- ۴) جز از خدای خود عذرخواهی نمی‌کنم، زیرا یقین دارم که فقط او بسیار ما را می‌بخشد و می‌آمرزد!

گزینه ۱

﴿لَنْ أَتَضَرَّعَ إِلَّا﴾: فقط التماس خواهم کرد / «مُعْتَذِرَةً»: عذرخواهانه / «إِلَى رَبِّي»: به پروردگارم / «لَأَنِّي قَدْ آمَنْتُ»: زیرا من ایمان آورده‌ام / «بَأَنَّهُ هُوَ الْعَفَّارُ الْمُتَفَضَّلُ»: که فقط اوست که بسیار آمرزنده و کریم است / «عَلَيْنَا»: نسبت به ما، بر ما

گزینه‌ی «۲»: «بَا تَضَرَّعَ، عذرخواهی نمی‌کنم، هم آمرزنده و هم مهربان» نادرست‌اند. / گزینه‌ی «۳»: «نسبت به خدا، التماس می‌نمایم، ایمان دارم و ما را می‌بخشد و می‌آمرزد» نادرست‌اند. / گزینه‌ی «۴»: «عذرخواهی نمی‌کنم و بسیار ما را می‌بخشد و می‌آمرزد» نادرست‌اند.

﴿قَدْ زَوَّدَ الْخَالِقَ تَعَالَى الصَّقْرَ بِحَاسَةِ بَصَرٍ حَادَّةٍ لِيَسْتَعْمِلَهَا فِي صَيْدِ الْحَيَوَانَاتِ مِنْ أَعْلَى النِّقَاطِ!﴾: (سراسری هنر- ۸۶)

- ۱) خدای تعالی روزی عقاب را در قدرت بینایی‌اش قرار داده تا آن را در صید جانوران از بلندی‌ها و ارتفاعات بکار ببرد!
- ۲) خالق متعال عقاب را به حس تیز بینایی مجهز ساخته تا آن را در شکار حیوانات از بالاترین نقطه‌ها به کار گیرد!
- ۳) قطعاً خدای بزرگ شاهین را به احساس دقیق در چشم مجهز می‌کند تا در شکار جانوران از مناطق بلند بکار برد!
- ۴) خداوند بلندمرتبه باز شکاری را به حس بینایی تیز آماده کرد تا در صید جانوران از نقاط بالا استفاده کند!

گزینه ۲

﴿قَدْ زَوَّدَ﴾: مجهز ساخته (است) / «بِحَاسَةِ بَصَرٍ حَادَّةٍ»: به حس تیز بینایی (رد دیگر گزینه‌ها) / «لِيَسْتَعْمِلَهَا»: تا آن‌را به کار گیرد / «مِنْ أَعْلَى النِّقَاطِ»: از بالاترین نقطه‌ها (رد دیگر گزینه‌ها)

که «قد أنشد هذا الشاعر أبياتاً متعدّدة في وصف العلم و العالم ليقرأها في مجلس تكريم العلماء الكبار!» (سراسری تجربی- ۹۲)

- ۱) شاعران بی‌شماری ابیاتی در مورد دانش و دانشمند سروده‌اند تا در مجالس بزرگداشت علمای بزرگ خوانده شود!
- ۲) این شاعر ابیات متعدّدی را در وصف علم و عالم سروده تا آن‌ها را در مجلس بزرگداشت دانشمندان بزرگ بخواند!
- ۳) بیت‌های فراوانی را این شاعر درباره‌ی علم و عالم می‌سراید تا در مجلسی برای تکریم دانشمندان بزرگ آن‌ها را بخواند!
- ۴) در توصیف دانش و دانشمند این شاعر بیت‌های زیادی سروده است تا در همایش بزرگ علمای بزرگ خوانده شود!

گزینه ۲

«قد أنشد»: سروده است / «ابیاتاً متعدّدة»: ابیات متعدّدی / «ليقرأها»: تا آن‌ها را بخواند

گزینه‌ی «۱»: «شاعران بی‌شماری» نادرست است. / گزینه‌ی «۳»: «در مجلسی» نادرست است. / گزینه‌ی «۴»: «همایش بزرگ» نادرست است.

که «عندما لا تشعر بخوف في أعماق ضميرك إلّا الخوف من الله، عندئذٍ قد توكلت عليه حقاً»: (خارج از کشور- ۹۱)

- ۱) آن زمان به خدا اعتماد واقعی داری، که در درونت هیچ ترسی جز ترس از خدا وجود نداشته باشد!
- ۲) هر زمان ترسی جز ترس از خدا در عمق وجودت احساس نشد، پس آنگاه اعتماد تو فقط به خداست!
- ۳) هرگاه در درونت جز از خدا از هیچ کس ترسی نداشته باشی، پس آن زمان است که حقیقتاً بر خدا توکل داری!
- ۴) وقتی که در اعماق وجودت ترسی جز ترس از خدا احساس نمی‌کنی، در این زمان است که حقیقتاً بر خدا توکل کرده‌ای!

گزینه ۴

«عندما» وقتی / «لا تشعر بخوف»: ترسی احساس نمی‌کنی / «في أعماق ضميرك»: در اعماق وجودت / «إلّا الخوف من الله»: جز ترس از خدا / «عندئذٍ»: در این زمان / «قد توكلت عليه حقاً»: حقیقتاً بر خدا توکل کرده‌ای

گزینه‌ی «۱»: «به خدا اعتماد واقعی داری، در درونت وجود نداشته باشد» نادرست‌اند. / گزینه‌ی «۲»: «در عمق وجودت، احساس نشد و اعتماد تو فقط به خداست» نادرست‌اند. / گزینه‌ی «۳»: «در درونت، ترسی نداشته باشی و توکل داری» نادرست‌اند.

که «الذين قد عرفوا بأخلاقهم الكريمة لم يُضيعوا عمرهم و توصلوا إلى حقيقة الحياة!»: (سراسری تجربی- ۹۳)

- ۱) آن‌ها که اخلاق کریمه‌ی خود را شناخته و بدان مشهور شدند، عمر را ضایع نکرده به زندگی حقیقی دست می‌یابند!
- ۲) کسانی که به اخلاق کریمه‌شان شناخته شده‌اند، عمرشان را تباه نکرده‌اند و بر حقیقت زندگی دست یافته‌اند!
- ۳) آنان که به اخلاق کریمه‌ی خود شهره هستند، عمرشان را از بین نبرده‌اند و حقیقت زندگیشان را دریافته‌اند!
- ۴) آن‌ها که اخلاق کریمه‌ی خویش را شناختند، عمرشان تلف نشده و حقیقت زندگی را واقعاً درمی‌یابند!

گزینه ۲

الذين قد عرفوا: کسانی که شناخته شده‌اند (عرفوا فعل مجهول است.) / بأخلاقهم الكريمة: به اخلاق کریمه‌شان / لم يُضيعوا عمرهم: عمرشان را تباه نکرده‌اند / و توصلوا إلى حقيقة الحياة: و بر حقیقت زندگی دست یافته‌اند.

ماضی نقلی منفی

هرگاه حرف «لم» یا «لما» قبل از فعل مضارع بیاید آنرا مجزوم می‌کند و معنای آنرا به ماضی ساده‌ی منفی یا ماضی نقلی منفی تبدیل می‌نماید.

مثال: و لما یکتشف الإنسانُ من أسرارها: (هنوز) انسان به رازهایش دست نیافته است.

که «لم أقدم عملاً من الخیر إلا أتى رأیت ثمرته، فلن أندم علیه أبداً!»: (سراسری تجربی- ۸۶)

۱) فقط از اعمال خیرم که پیش فرستادم نتیجه دیدم، پس ابداً از آن پشیمان نمی‌شوم!

۲) هر عمل خیری که پیش فرستادم ثمره‌ی آن را دیدم، لذا هیچ گاه بر آن پشیمان نخواهم شد!

۳) عملی پیش نمی‌فرستم مگر خیر، زیرا فقط نتیجه‌ی آن را دیدم و از آن پشیمان نخواهم شد!

۴) هیچ عمل خیری پیش نمی‌فرستم مگر آن که نتیجه‌ی آن را ببینم، پس هرگز از آن پشیمان نیستم!

گزینه ۲

«لم أقدم = لم + مضارع» باید به صورت ماضی معنی شود، بنابراین گزینه‌های «۳» و «۴» که به صورت «نمی‌فرستم = مضارع اخباری» آمده‌اند، نمی‌توانند درست

باشند. گزینه‌ی «۱» نیز به خاطر «اعمال» (که به صورت جمع آمده است) و فعل آخر جمله، نمی‌تواند پاسخ صحیح باشد.

که «إن الله لم یسمح للإنسان أن یتک الدنیا بذریعة الوصول إلى العقی!»: (سراسری هنر- ۸۶)

۱) مسلماً خداوند به بشر اجازه نخواهد داد که دنیا را به تبت دست‌یابی به جهان دیگر رها کند!

۲) خدا به انسان هرگز اجازه نمی‌دهد که دنیا را به خاطر وصول به جهان آخرت ترک گوید!

۳) خدا به انسان‌ها هرگز اجازه نخواهد داد که برای رسیدن به قیامت از دنیا دست بکشند!

۴) قطعاً خداوند به انسان اجازه نداده است که دنیا را به بهانه‌ی رسیدن به آخرت ترک کند!

گزینه ۴

«لم یسمح»: اجازه نداده است (رد گزینه‌های ۱، ۲، ۳) / «أن یتک الدنیا»: که دنیا را ترک کند / «بذریعة الوصول»: به بهانه‌ی رسیدن / «العقی»: آخرت

کھ «لماذا نسيت أن تردّ الكتاب الّذي استعرتَه من المكتبة، و لم تضعه في مكانه؟!»: (سراسری تجربی - ۹۱)

۱) به چه دلیل کتابی را که از کتابخانه گرفتی، فراموش کردی به آنجا برگردانی و در جای خود قرار دهی؟!

۲) چرا کتابی را که از کتابخانه به امانت گرفتی فراموش کردی برگردانی، و آنرا در جای خود قرار ندادی؟!

۳) چرا کتابی را که از کتابخانه به عاریت گرفتی، فراموش کرده‌ای آنرا مسترد داری و در مکان خود قرار دهی؟!

۴) به چه علت کتابی را از کتابخانه به امانت گرفتی و فراموش کردی آنرا مسترد داری، و در مکان خود قرار ندادی؟!

گزینه ۲

«لماذا»: چرا، برای چه / «نسيت»: فراموش کردی / «أن تردّ»: که برگردانی / «الكتاب الّذي استعرتَه»: کتابی را که امانت گرفتی / «لم تضع»: قرار ندادی /

«فی مكانه»: در جای خود

گزینه‌ی «۱»: «گرفتی» و «به آنجا برگردانی و در جای خود قرار دهی» نادرست‌اند. / گزینه‌ی «۳»: «فراموش کرده‌ای» و «در مکان خود قرار دهی»

نادرست‌اند. / گزینه‌ی «۴»: «موصول ترجمه نشده و سایر کلمات مطابق نقش خود ترجمه نشده‌اند.

کھ «إنزعجتُ من بعض أعماله الّتی كانت تسبّب أذى النّاس، ولکنّه لم یهتمّ بانزعاجی!»: (خارج از کشور - ۹۱)

۱) از بعضی کارهایش که سبب آزار مردم می‌شد ناراحت شدم، اما او به ناراحتی من توجهی نکرد!

۲) بعضی اعمال او که مردم آزاری را در پی داشت مرا ناراحت کرد، ولی او به ناراحتی‌ام اهمیتی نداد!

۳) از برخی کارهای وی ناراحت شده بودم زیرا اذیت مردم را در پی داشت، ولی او اهمیتی به آن نمی‌داد!

۴) برخی اعمال او که اذیت مردم را در پی دارد برای من ناراحت‌کننده بود، ولیکن او توجهی به آن نکرد!

گزینه ۱

«إنزعجتُ»: ناراحت شدم / «من بعض أعماله»: از بعضی کارهایش / «الّتی»: که / «كانت تسبّب»: سبب ... می‌شد، باعث ... می‌شد / «أذى النّاس»: آزار

مردم، آزار رساندن به مردم / «لم یهتمّ»: توجهی نکرد / «بانزعاجی»: به ناراحتی من

گزینه‌ی «۲»: «در پی داشت و مرا ناراحت کرد» نادرست‌اند. / گزینه‌ی «۳»: «ناراحت شده بودم، زیرا، در پی داشت و به آن» نادرست‌اند. / گزینه‌ی «۴»:

«در پی دارد، برای من، ناراحت‌کننده و به آن» نادرست‌اند.

کھ «إنّه کان شاعراً حاذقاً یتمتّع النّاس بأشعاره و یطلبون منه أن ینشد أكثر!»: (خارج از کشور - ۹۲)

۱) او شاعر ماهری بود که مردم از اشعارش بهره می‌بردند و از او می‌خواستند که بیش‌تر بسراید!

۲) او شاعر حاذقی است که مردم از شعرهایش لذت می‌بردند و از او می‌خواستند که بیش‌تر شعر بگوید!

۳) همانا او شاعری زبردست بود، لذت مردم در شنیدن اشعار او بود و از او می‌خواستند که بیش‌تر شعر بسراید!

۴) همانا آن شاعر متبحر از شنیدن اشعارش، توسط مردم، لذت می‌برد و خواسته‌ی آنها این بود که بیش‌تر شعر بگوید!

گزینه ۱

«إنّه کان شاعراً حاذقاً»: او شاعر ماهری بود (نادرستی گزینه‌های ۲ و ۴)

«یتمتّع النّاس بأشعاره»: مردم از اشعارش بهره می‌بردند (نادرستی گزینه‌های ۲، ۳ و ۴) / «یطلبون منه»: از او می‌خواستند / «أن ینشد أكثر»: که بیش‌تر بسراید.

نکته: با توجه به کار رفتن «کان» در اول جمله فعل‌های مضارع پس از آن معادل ماضی استمراری فارسی ترجمه می‌شود.

فعل ماضی استمراری

فعل «کان» (در صیغه‌های مختلف) + فعل مضارع (فیر «کان»): ماضی استمراری / فعل ماضی + فعل مضارع: ماضی استمراری

مثال: کان الفارسُ یواصلُ طریقَه بصعوبة: سوارکار، راهش را به سختی می‌پیمود.
نکته: گاهی ممکن است یک فعل «کان» برای چند فعل مضارع آورده شود که در این صورت فعل‌های عطف شده به «کان» همگی به صورت ماضی استمراری می‌آیند.

کھ عین الخطأ: (سراسری ریاضی- ۹۰)

- ۱) كنت أبتعد عن الكذب دائماً: همیشه از دروغ دوری کرده بودم،
- ۲) و أخاف أنه يظهر يوماً: و می‌ترسیدم که روزی آشکار شود،
- ۳) و يُزيل حرمتي عند أهلي و أصدقائي: و آبرو و احترامم را نزد خانواده و دوستانم از بین ببرد،
- ۴) و قد نسبت أن علي أن لا أخاف إلا ربّي البصير! و فراموش کرده بودم که باید فقط از پروردگار بینام بترسم!

گزینه ۱

فعل «كنتُ» با فعل مضارع «أبتعدُ» به‌کار رفته است که باید به‌صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شد: «دوری می‌کردم».

کھ «عندما كنتا نساfer قبل شهرين في مناطق بلادنا الشماليّة، تذكرنا جدّتنا الحنون الّتي كانت ترافقتنا قبل سنوات في كلّ سفرا»: (خارج از کشور- ۹۰)

- ۱) آنگاه که دو ماه پیش در قسمت شمالی کشور بودیم، به یاد مادربزرگ مهربانمان افتادیم که سال‌های قبل در هر سفری ما را همراهی می‌کرد!
- ۲) هنگامی که دو ماه قبل در حال سفر در نواحی شمالی کشور بودیم، مادربزرگ مهربانمان به یاد ما آمد که سال‌های قبل در هر سفری ما با هم رفیق بودیم!
- ۳) وقتی دو ماه پیش در مناطق شمالی کشورمان مسافرت می‌کردیم، مادربزرگ مهربانمان را به‌خاطر آوردیم که سال‌ها قبل در هر سفری ما را همراهی می‌کرد!
- ۴) در زمانی پیش از دو ماه، مشغول مسافرت در نواحی شمالی کشور بودیم، به یاد مهربانی‌های مادربزرگمان افتادیم که در تمام سفرهای سال‌های قبل چگونه ما را مهربان کرده بود!

گزینه ۳

«عندما»، وقتی، هنگامی که، زمانی که / «كنتا نساfer»: مسافرت می‌کردیم (ماضی استمراری) / «قبل شهرين»: دو ماه پیش / «في مناطق بلادنا الشماليّة»: در مناطق شمالی کشورمان / «تذكرنا»: به‌خاطر آوردیم / «جدّتنا الحنون»: مادربزرگ مهربانمان / «الّتي»: که / «كانت ترافقتنا»: ما را همراهی می‌کرد (ماضی استمراری) / «قبل سنوات»: سال‌ها قبل / «في كلّ سفر»: در هر سفری
 ۱- اگر یک اسم در آن واحد هم صفت داشته باشد، هم مضاف‌الیه، در زبان عربی برخلاف زبان فارسی، مضاف‌الیه بر صفت مقدم می‌شود.
 ۲- فعل ماضی + فعل مضارع، معادل ماضی استمراری فارسی ترجمه می‌شود.

کھ «كنت أحسن أن الحياة سوف تمرّ بي بصعوبة كثيرة مع فقدان!»: (سراسری تجربی- ۹۳)

- ۱) حس کرده بودم زندگی با عدم وجود او بر من خیلی سخت می‌گذرد!
- ۲) حس می‌کردم با فقدان او زندگی جداً با من به دشواری روبه‌رو خواهد شد!
- ۳) احساسم این بود که زندگی بر من بسیار دشوار سپری خواهد شد با نبود او!
- ۴) احساس می‌کردم که با از دست دادن او زندگی بسیار سخت بر من خواهد گذشت!

گزینه ۴

«كنت أحسن»: احساس می‌کردم (ماضی استمراری) / «سوف تمرّ بي»: بر من خواهد گذشت (مضارع مستقبل) / «بصعوبة كثيرة»: بسیار سخت / «مع فقدان»: با از دست دادن او

«کان آباؤنا یؤکدون دائماً أن طریق الوصول إلى العلی هو الإحسان فی حقّ النّاس!»: (سراسری ریاضی- ۹۴)

- ۱) تأکید پدران ما همیشه این بوده است که طریق دست‌یابی بر بزرگی، احسان کردن به مردم است!
- ۲) سفارش نیاکان ما تأکید بر این بوده که راه حصول به بزرگی‌ها، خوبی کردن در حقّ ناس است!
- ۳) پدران ما همواره تأکید می‌کردند که راه رسیدن به بزرگی، نیکی کردن در حقّ مردم است!
- ۴) نیاکان ما دائماً سفارش می‌کنند که طریق رسیدن به بزرگی‌ها، احسان در حقّ النّاس است!

گزینه ۳

«کان آباؤنا یؤکدون»: پدران ما تأکید می‌کردند (ماضی استمراری) / «دائماً»: همواره / «أن طریق الوصول»: که راه رسیدن / «إلی العلی»: به بزرگی / «هو الإحسان فی حقّ النّاس»: نیکی کردن در حق مردم است
 با توجه به این‌که خبر «کان» فعل مضارع است، معادل ماضی استمراری فارسی ترجمه می‌شود.

فعل ماضی بعید

فعل «کان» (در صیغہ‌های مختلف) + (مرف «قد») + فعل ماضی؛ ماضی بعید

مثال: ما کان المديرُ قد قَبِلَ أحدًا منهم: مدیرِ احدی از آن‌ها را قبول نکرده بود.

نکته:

- ۱- در زمان ماضی بعید هم مانند ماضی استمراری ممکن است یک فعل «کان» برای چند فعل بعد هم به صورت عطف با حرف «و» به کار رود.
- ۲- وجود حرف «قد» الزامی نیست.

کھ كانت المدرسة قد دعت بعض صديقاتي إلى حفلة نجاحنا بعد امتحانات نهاية السنة!»: (سراسری ریاضی - ۹۱)

- ۱) پس از امتحانات آخر سال، مدرسه بعضی دوستانم را به جشن قبولیمان دعوت کرده بود!
- ۲) بعد از قبولی در امتحانات پایان سال، مدرسه برخی دوستان را به جشن قبولی‌ام دعوت کرد!
- ۳) مدرسه‌ی ما بعد از امتحانات پایان سال، برای جشن موفقیت ما بعضی دوستان را دعوت کرده بود!
- ۴) مدرسه به‌خاطر قبول شدن ما در امتحانات آخر سال، برخی دوستان را به جشن قبولی ما دعوت کرد!

گزینه ۱

«كانت ... قد دعت»: دعوت کرده بود (ماضی بعید) / «بعض صديقاتي»: بعضی دوستانم را / «حفلة»: جشن / «نجاحنا»: قبولیمان / «نهاية السنة»: آخر سال

گزینه‌ی «۲»: «بعد از قبولی، دوستان، قبولی‌ام و دعوت کرد» نادرست‌اند.

گزینه‌ی «۳»: «مدرسه‌ی ما و دوستان» نادرست‌اند.

گزینه‌ی «۴»: «به‌خاطر، در، دوستان و دعوت کرد» نادرست‌اند و «بعد» ترجمه نشده است.

کھ كانت أمي ألحّت علي أن لا أحاكي الآخرين و أعتد علي نفسي و أقف علي قدمي!»: (سراسری تجربی - ۹۱)

- ۱) مادر من اصرار داشت که از دیگران پیروی نکرده فقط بر خویش تکیه کنم و بر پاهای خود بایستم!
- ۲) مادرم بر من فشار می‌آورد که از دیگران تبعیت نکرده به خود تکیه کنم و روی پای خویش بایستم!
- ۳) مادر من پافشاری کرد که از دیگران پیروی نکنم و اعتماد به نفس داشته باشم و روی پای خود بایستم!
- ۴) مادرم به من اصرار کرده بود که از دیگران تقلید نکنم و به خود اعتماد کنم و بر روی پاهای خود بایستم!

گزینه ۴

«كانت أمي ألحّت علي»: مادرم اصرار کرده بود / «أن لا أحاكي»: که تقلید نکنم / «الآخرين»: از دیگران / «أعتد علي نفسي»: به خود اعتماد کنم / «أقف علي

قدمي»: بر روی پاهای خود بایستم

گزینه‌ی «۱»: «مادر من اصرار داشت»، «پیروی نکرده» و «فقط» نادرست‌اند.

گزینه‌ی «۲»: «به من فشار می‌آورد»، «تبعیت نکرده» و «به خود ...» نادرست‌اند.

گزینه‌ی «۳»: «پافشاری کرد»، «از دیگران پیروی نکنم»، «داشته باشم» و «پای خود» نادرست‌اند.

﴿تَفَسَّحْنَا لَهُ فِي مَكَانِنَا وَأَجْلَسْنَاهُ إِلَى جَانِبِنَا وَرَحَّبْنَا بِهِ وَكُنَّا قَدْ تَعَجَّبْنَا مِنْ كَفَّيْهِ الْخَشِيتَيْنِ!﴾: (سراسری هنر - ۹۱)

۱) وقتی کنار ما جایی برای او باز شد پیش ما نشست و ضمن خیر مقدم به او از دستان زبرش متعجب شدیم!

۲) در کنار خود جایی باز کردیم تا نزد ما بنشیند و با تعجب از دستان او که خشن بود، به او خیرمقدم گفتیم!

۳) وقتی برای او نزد خودمان جا باز کنیم کنار ما می‌نشیند در حالی که به او خوش آمد می‌گوییم و از دستان زبر او تعجب می‌کنیم!

۴) نزد خودمان برای او جا باز کردیم و او را کنار خود نشانیدیم و به او خوش آمد گفتیم، و ما از دستان خشن او تعجب کرده بودیم!

گزینه ۴

﴿تَفَسَّحْنَا لَهُ﴾: برای او جا باز کردیم / ﴿فِي مَكَانِنَا﴾: نزد خودمان، در جای خودمان / ﴿أَجْلَسْنَاهُ﴾: او را نشانیدیم / ﴿إِلَى جَانِبِنَا﴾: در کنار خودمان / ﴿رَحَّبْنَا بِهِ﴾:

به او، خوش آمد گفتیم / ﴿كُنَّا قَدْ تَعَجَّبْنَا﴾: تعجب کرده بودیم (معادل فعل بعید فارسی) / ﴿مِنْ كَفَّيْهِ الْخَشِيتَيْنِ﴾: از دستان خشن او

=====

﴿أَخَذْتَنِي الْدهِشَةَ عِنْدَمَا وَجَدْتَنِي فِي بَعْضِ الْكُتُبِ آرَاءَ وَنَظَرِيَّاتِ كَانِ الْمُسْلِمُونَ قَدْ طَرَحُوهَا لِأَوَّلِ مَرَّةٍ!﴾: (سراسری ریاضی - ۹۱)

۱) شگفتی مرا فرا گرفت زمانی که افکار و نظراتی را که برای بار اول مسلمین در برخی کتاب‌ها طرح کرده بودند یافتم!

۲) حیرت مرا فرا گرفت هنگامی که در بعضی کتاب‌ها آراء و نظریاتی یافتم که مسلمانان برای اولین بار آن‌ها را مطرح کرده بودند!

۳) دچار تعجب شدم وقتی دریافتم در بعضی کتاب‌ها آراء و نظریاتی از مسلمانان آمده که برای نخستین بار آن‌ها، آن‌ها را طرح کرده بودند!

۴) دچار حیرت و تعجب شدم هنگامی که افکار و نظراتی را که توسط مسلمین برای بار نخست طراحی شده بود در آن کتاب‌ها یافتم!

گزینه ۲

﴿أَخَذْتَنِي﴾: مرا فرا گرفت / ﴿الدهِشَةَ﴾: حیرت، شگفتی / ﴿عِنْدَمَا﴾: هنگامی که / ﴿وَجَدْتَنِي﴾: یافتم / ﴿فِي بَعْضِ الْكُتُبِ﴾: در بعضی کتاب‌ها / ﴿آرَاءَ وَنَظَرِيَّاتِ﴾:

آراء و نظریاتی / ﴿كَانِ... قَدْ طَرَحُوهَا﴾: آن‌ها را طرح کرده بودند (ماضی بعید) / ﴿الْمُسْلِمُونَ﴾: مسلمانان / ﴿لِأَوَّلِ مَرَّةٍ﴾: برای اولین بار (عدد ترتیبی)

گزینه‌ی «۱»: ضمیر «ها» در فعل «قد طرحوها» ترجمه نشده است، ضمن این‌که کلمات نیز با توجه به نقش خود ترجمه نشده‌اند.

گزینه‌ی «۳»: «دچار تعجب شدم» نادرست است و «آراء و نظریات» که مفعول هستند به صورت فاعل آمده‌اند.

گزینه‌ی «۴»: «دچار تعجب شدم، توسط، طراحی شده بود و در آن» نادرست‌اند.

فعل مضارع التزامی

در موارد زیر فعل مضارع به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود:

۱- افعال مضارع منصوب (أَنْ، كَيْ، لِكَيْ، حَتَّى، لَ). **مثال:** فَتَقْصِدَ بِهَلُولِ أَنْ يَخْتَبِرَ مَقْدَارَ اخْتِلاصِ الْبَانِي: پس بهلول می‌خواست که مقدار اخلاص سازنده را بیازماید.

۲- افعال مضارع پس از فعل طلب (امر یا نهی). **مثال:** وَ اتْرُكْ الْحَرَصَ تَعِيشٍ فِي رَاحَةٍ: حرص را رها کن تا در آرامش زندگی کنی.

۳- افعال شرط در جملات شرط (چه ماضی، چه مضارع). **مثال:** إِنْ تَنْصَرُوا لِلَّهِ يَنْصِرْكُمْ: اگر خدا را یاری نمایید، شما را یاری می‌نماید.

۴- افعال امر غایب و متکلم (مضارع مجزوم به حرف «لَ» جازمه). **مثال:** لِنُسَاعِدِ مَظْلُومِي الْعَالَمِ: باید مظلومین جهان را یاری کنیم.

۵- فعل مضارع وصفیه‌ای که جمله‌ی اول آن نیز دارای فعل مضارع باشد (مضارع + مضارع: مضارع التزامی).

جمله‌ی وصفیه

مثال: أَفْتَشُّ عَنْ كِتَابٍ يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ النُّصُوصِ: دنبال کتابی می‌گردم که مرا در فهم متون یاری کند.

۶- افعال نهی در صیغه‌های غایب و متکلم.

مثال: اللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ! لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهَ غَيْرِكُمْ: خدا را خدا را در مورد قرآن! غیر از شما در عمل نمودن به آن بر شما پیش نگیرد.

۷- افعال مضارع که بعد از حروف مشبیه بالفعل «لِيت» یا «لعل» می‌آیند.

مثال: لِيَتِ الْمَوَدَّةُ تَسْتَقَرُّ بَيْنَ النَّاسِ: ای کاش دوستی و محبت در میان مردم استقرار یابد.

﴿ لَا تَسْمَعُ لِنَفْسِكَ أَنْ تَخْذَعَكَ وَ تَتَوَقَّعَ فِي طَلْبِ مَالِ الدُّنْيَا بَذْرِيعةً ضَرُورَةً! ﴾ (سراسری زبان - ۸۹)

۱) نفس تو اجازه ندارد که به وسیله‌ی نیاز به مال تو را فریب داده، تا به راه کسب ثروت دنیا وارد شوی!

۲) به نفست اجازه مده فریبت دهد و تو را به دنبال طلب مال دنیا بیندازد به بهانه‌ی ضروری بودن آن!

۳) اجازه مده که نفست به بهانه‌ی ضرورت، تو را به دنبال طلب مال اندک دنیا انداخته، فریب بدهد!

۴) نیاز به مال را بهانه‌ای برای به دست آوردن مال دنیا قرار مده، تا نفس تو نیز چنین بهانه‌ای یابد!

گزینه ۲

﴿ لَا تَسْمَعُ ﴾: اجازه مده / ﴿ لِنَفْسِكَ ﴾: به نفست / ﴿ أَنْ تَخْذَعَكَ ﴾: که فریبت دهد / ﴿ تَتَوَقَّعَ ﴾: تو را بیندازد / ﴿ فِي طَلْبِ مَالِ الدُّنْيَا ﴾: به دنبال طلب مال دنیا /

﴿ بَذْرِيعةً ﴾: به بهانه‌ی / ﴿ ضَرُورَةً ﴾: ضروری بودن آن

کھ «من عرف الدنيا معرفةً حقیقیةً، لاتخدع قلبه ظواهرها الخَلَابَة!»: (سراسری ریاضی - ۹۱)

۱) اگر کسی واقعاً دنیا را بشناسد، ظاهر دلربایش او را فریب نمی‌دهد!

۲) آن که حقیقت دنیا را شناخته باشد، ظاهر فریبنده‌ی آن فریبش نمی‌دهد!

۳) آن کسی که دنیا را عمیقاً شناخت، به ظواهر خوش آن دل خوش نمی‌کند!

۴) کسی که دنیا را به‌طور واقعی بشناسد، ظواهر دلربای آن قلبش را نمی‌فریبند!

گزینه ۴

«مَنْ»: کسی که (بهبتر بود به‌صورت «هرکس» می‌آمد). (از ادات شرط) / «عرف»: بشناسد (فعل شرط) / «معرفةً حقیقیةً»: به‌طور واقعی (بشناسد) /

«لاتخدع»: نمی‌فریبید (جواب شرط) / «قلبه»: قلبش را / «ظواهرها الخَلَابَة»: ظواهر دلربای آن، ظواهر فریبنده‌ی آن

گزینه‌ی «۱»: «اگر، واقعاً، ظاهر و او را» نادرست‌اند. / گزینه‌ی «۲»: «حقیقت دنیا، شناخته باشد، ظاهر و فریبش نمی‌دهد» نادرست‌اند. / گزینه‌ی «۳»:

«عمیقاً، شناخت، خوش، دل خوش نمی‌کند» نادرست‌اند.

نکته: ۱- در ترجمه‌ی جملات شرطی فعل شرط به‌صورت مضارع التزامی و فعل جواب شرط به‌صورت مضارع اخباری ترجمه می‌شوند. ۲- در زبان

عربی برعکس زبان فارسی هرگاه کلمه‌ای دارای صفت و مضاف‌الیه باشد، ابتدا مضاف‌الیه می‌آید و سپس صفت. ۳- در ترجمه‌ی مفعول‌مطلق بیانی از

کلماتی مانند: «به نیکی، سخت، حقیقتاً، به‌طور واقعی و...» استفاده می‌شود.

کھ «من لم یکن له من ضمیره واعظاً، فلن یكون له من عند الله حافظاً!»: (سراسری زبان - ۹۳)

۱) هر کسی که از درون خویش او را هشدار نمی‌دهند، در نزد خداوند حافظی نخواهد داشت!

۲) کسی که واعظی او را از درون هشدار ندهد، نگهبانی هم از سوی خدا او را حفظ نخواهد کرد!

۳) اگر کسی از درون خود وعظ‌کننده‌ای نداشت از نزد خدا حفظ‌کننده‌ای او را حفظ نخواهد کرد!

۴) هر کس از درون خویش پنددهنده‌ای نداشته باشد، از جانب خداوند نگهدارنده‌ای نخواهد داشت!

گزینه ۴

«مَنْ»: هر کس / «لم یکن له»: نداشته باشد / «من ضمیره»: از درونش، از درون خویش، از درون خود / «واعظ»: پنددهنده‌ای / «لن یكون له»: نخواهد

داشت / «من عند الله»: از جانب خداوند - از نزد خدا / «حافظ»: نگهدارنده‌ای.

گزینه‌ی «۱»: «او را هشدار نمی‌دهند - در نزد» نادرست‌اند.

گزینه‌ی «۲»: «کسی که - او را - هشدار ندهد - هم - از سوی - حفظ نخواهد کرد» نادرست‌اند و علاوه بر آن ضمیر «ه» در «ضمیره» ترجمه نشده است.

گزینه‌ی «۳»: «اگر - نداشت - حفظ نخواهد کرد» نادرست‌اند و عبارت «لن یكون له» نیز ترجمه نشده است.

بروزکاتر «عرو و» (بخش دوم)

نویسنده: فاطمه منصورفاکی

مفعول مطلق تأکیدی و نوعی (بیانی)

در ترجمه‌ی مفعول مطلق تأکیدی از قیود تأکیدی مانند: «کاملاً، متمماً، قطعاً، بی‌شک، یقیناً و ...» استفاده می‌شود.

مثال: نَزَلَ اللهُ القرآنَ تنزیلاً لهدایة الانسان: خداوند قطعاً قرآن را برای هدایت انسان نازل کرده است.

در ترجمه‌ی مفعول مطلق نوعی یا بیانی از قیود بیانی مانند «به نیکی، بسیار، سفت، همچون، مانند و ...» استفاده می‌شود.

مثال: النبیّ (ص) ابْتَسَمَ لهم ابْتِسَامَةَ الأب الحنون: پیامبر (ص) هم‌چون پدر مهربان به آن‌ها لبخند زد.

کھ عین الخطأ: (سراسری تجربی- ۸۹)

- ۱) كان البدر فی وسط السماء و هو یشرق علی البحار: ماه کامل در میان آسمان بود در حالی که بر دریاها می‌تابید،
- ۲) و كان الزورق یواصل طریقہ تحت ضوءه الفیضی: و زورق راه خود را زیر نور نقره فامش ادامه می‌داد،
- ۳) فجأة: ظهرت سحابة فی السماء فاخفتی القمر إختفاءً: ناگهان ابر در آسمان پدیدار شد و ماه به شدت پنهان گشت،
- ۴) و لكن معنویات أهل الزورق كانت قویة فواصلوا طریقهم بنور الإیمان!: اما روحیهی سرنشینان زورق قوی بود بنابراین راهشان را با نور ایمان ادامه دادند!

گزینه ۳

«سحابة» به معنای «ابری، یک ابر» صحیح است و «إختفاءً» به صورت «کاملاً، واقعاً» ترجمه می‌شود و «به شدت» نادرست است.

کھ عین الصّحیح: (سراسری تجربی- ۸۹)

- ۱) امتحنت التّلامیذ إمتحاناً بأسئلة صعبة: امتحانی را با سؤالات سخت از دانش آموزانم گرفتم،
- ۲) و كنت أنظر إلیهم نظر الإعجاب: در حالی که با نگاهی متعجبانه به آنها چشم دوخته بودم،
- ۳) و هم یجیبون بدقّة إجابة كاملة: و آنها جواب کاملی را با دقت به آن سؤالات دادند،
- ۴) ما كنت متوقّعا أنّهم قد درسوا جیداً هكذا!: انتظار نداشتم که آنها اینگونه خوب درس خوانده باشند!

گزینه ۴

«ما كنت متوقّعا»: انتظار نداشتم / «أنّهم قد درسوا»: که آن‌ها درس خوانده باشند / «جیداً هكذا»: این گونه خوب

گزینه‌ی «۱»: «دانش آموزانم و سؤالات سخت» نادرست‌اند. / گزینه‌ی «۲»: «چشم دوخته بودم» نادرست است. / گزینه‌ی «۳»: «به آن سؤالات و جواب دادند» نادرست‌اند.

کھ «ألذی صبر علی صعوبات الذّهر فقد ذاق حلو الحیاة و مرّها ذوقاً!»: (سراسری تجربی- ۹۴)

- ۱) کسی که بر سختی‌های روزگار صبر کرده است حتماً شیرینی و تلخی زندگی را چشیده است!
- ۲) دشواری‌های زندگی را اگر کسی تحمل کند ناگزیر از چشیدن تلخی و شیرینی آن هم هست!
- ۳) هر کس بر دشواری‌های زندگی شکیبایی ورزد به‌طور قطع تلخی و شیرینی آن را چشیده است!
- ۴) شیرین و تلخ زندگی را کسی چشید که در برابر سختی‌های روزگار شکیبایی به خرج دهد!

گزینه ۱

«ألذی»: کسی که / «صبر»: صبر کرده است / «علی صعوبات الذّهر»: بر سختی‌های روزگار / «فقد ذاق»: چشیده است / «ذوقاً» (مفعول مطلق تأکیدی):

حتماً / «حلو الحیاة و مرّها»: شیرینی و تلخی زندگی را

ترجمه‌ی مال در زبان فارسی با علاماتی که نشانه‌ی قید مالت است همراه می‌باشد، مانند «ان، ا، با و ...»

مثال: جاء الطُّفْلُ ضاحكاً: کودک با خنده (خندان) آمد. / فرَّ المشركينَ خائفينَ: مشرکان با ترس (ترسان) فرار کردند.

کھ عَيْنَ الخَطَأُ: (سراسری تجربی - ۹۰)

(۱) من ترک الحسد زادت محبته عند الناس!؛ هر کس حسادت را ترک کند، محبتش در میان مردم افزون می‌شود!

(۲) من لا يبصر عيب أعماله يشتغل بعيب غيره!؛ کسی که نقص اعمال خود را نمی‌بیند، به عیب دیگران مشغول می‌شود!

(۳) من ينسَ خطيئته يعدّ عيب الناس عظيمًا!؛ کسی که خطای خود را فراموش کند، خطاهای دیگران برایش بزرگ می‌شود!

(۴) من تفكّر في الأمور فيصبح ذا شأن عظيم عند الناس!؛ هر کس در کارها بیندیشد، در میان مردم دارای جایگاه والایی می‌شود!

گزینه ۳

ترجمه‌ی صحیح این گزینه این چنین است: «کسی که اشتباه خود را فراموش کند، نقص مردم را بزرگ به حساب می‌آورد.»

کھ «أحسن كلامك ليصاحبك الناس راغبين فيك؛ لأنّ من تحلّى بهذه الخصلة، كثر معاشرته!»: (خارج از کشور - ۹۰)

(۱) به نیکی سخن بگو تا مردم با کمال میل رفیق تو شوند، از آن‌جا که هر کس مزین به این خصلت شود، یارانش زیاد می‌گردند!

(۲) سخن خود را نیکو کن تا مردم با میل با تو مصاحبت کنند، زیرا هر کس به این خصلت آراسته شود، معاشران او زیاد می‌گردند!

(۳) نیکو سخن بگو تا مردم به تو متمایل شده رفیق تو گردند، چه هر کس خود را به این صفت بیاراید، بر معاشرین خود می‌افزاید!

(۴) سخن زیبا به زبان آور تا مردم از تو روی نگردانند، چون هر کس از این خصلت بهره‌مند شود، یارانش را زیاد می‌کند!

گزینه ۲

«أحسن»: نیکو کن (فعل امر) / «كلامك»: سخن خود را / «ليصاحبك»: تا با تو مصاحبت کنند (در این‌جا) / «الناس»: مردم / «راغبين»: با میل (حال) /

«لأنّ»: زیرا / «مَن»: هر کس / «تحلّى»: آراسته شود (فعل شرط، مضارع التزامی) / «بهذه الخصلة»: به این خصلت / «كثر»: زیاد می‌گردند (در این‌جا)

(جواب شرط، مضارع اخباری) / «معاشرته»: معاشران او

در ترجمه‌ی تمییز می‌توان از تعابیری مانند: «از لحاظ، از نظر، از جنبه‌ی، از و ...» استفاده نمود. همچنین می‌توان از یک کلمه‌ی مرکب استفاده نمود.

مثال: هو أكثر مني أدباً: او از لحاظ ادب از من برتر است. / او از من با ادب‌تر است.

كَلِمَةُ عَيْنِ الْخَطَا: (سراسری هنر - ۸۹)

۱) إِحْدَرُ الْعِدَاوَةَ الَّتِي تَنْفِذُ فِي قَلْبِكَ خَفِيًّا: برحذر باش از عداوتی که پنهانی به قلبت نفوذ کند،

۲) وَ تَزِينِ سَيِّئِ الْفَجْرِ فِي عَيْنِكَ! وَ گناهان بد را در دیده‌ات بیارید!

۳) أَرْفَعُ الْعِلْمَ دَرَجَةً مَا تَعْرِفُ بِهِ نَفْسِكَ! درجه‌ی عالی علم آن است که بتوان با آن خود را شناخت!

۴) أَحْسَنُ النَّاسِ قَوْلًا مَنْ أَمِنَ النَّاسَ مِنْ كَلَامِهِ! بهترین مردم در گفتار کسی است که مردم از سخنش در امان باشند!

گزینه ۳

ترجمه‌ی صحیح گزینه‌ی «۳» این چنین است: «ارجمندترین علم آن است که با آن خودت را بشناسی.»

كَلِمَةُ عَيْنِ الْخَطَا: (خارج از کشور - ۸۷)

۱) أَفْضَلُ النَّاسِ غَدًّا أَكْثَرُهُمْ عَقْلًا! برترین مردم در فردا، عاقل‌ترین آن‌ها هستند!

۲) أَحْسَنُ عِبَادَتِكَ عِبَادَةُ اللَّهِ أَخْفَاهَا! بهترین عبادت‌ها نزد خداوند آن است که پوشیده‌تر باشد!

۳) اخْتَارَ اللَّهُ لِرَسُولِهِ أَصْدَقَ الرِّجَالِ لِسَانًا! خداوند برای رسالتش راستگوترین مردان را انتخاب کرد!

۴) أَكْثَرُ الْعِبَادِ ارْتِفَاعًا فِي الدَّرَجَاتِ أَذْكَاهُمْ! بلندمرتبه‌ترین بندگان در رتبه‌ها و درجات با ذکاوت‌ترین آن‌ها هستند!

گزینه ۲

«عبادتک» به معنی: «عبادتت، عبادت تو» صحیح است، هم چنین «أخفاها» به معنی «پوشیده‌ترین آن‌هاست» می‌باشد. (بهترین عبادتت نزد خدا پوشیده‌ترین آن‌هاست.)

كَلِمَةُ عَيْنِ الصَّحِيحِ: (کانون فرهنگی آموزش - ۹۲)

۱) «كَانَ أَبُوكَ أَحْسَنَ النَّاسِ خُلُقًا!»: پدرت از بسیاری از مردم، خوش اخلاق‌تر بود!

۲) «لَيْسَ عِنْدِي ذَرَّةٌ حَسَدًا أَيْضًا!»: حسودی وجود من، یک ذره هم نیست!

۳) «كَانَ أَخِي يُلِحُّ عَلَيَّ أَنْ أَذْهَبَ مَعَهُ إِلَى السَّفَرِ!»: برادرم به من اصرار می‌کرد که همراه او به سفر بروم!

۴) «كَبِيرٌ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ نُوَاجِهَ النَّاسَ بِخُلُقٍ سَيِّئٍ!»: خوی بد ما نزد خدا، مردم را بسیار ناراحت می‌کند!

گزینه ۳

«کان ... یلحُّ» اصرار می‌کرد (ماضی استمراری) / «أخى»: برادرم / «علیَّ»: به من / «أن أذهب»: که بروم / «معه»: همراه او، با او / «إلى السفر»: به سفر

گزینه‌ی «۱»: «خوی پدرت، از (خوی) همه‌ی مردم، بهتر بود!» (پدرت، خوش خوی‌ترین مردم بود!)

گزینه‌ی «۲»: «در من، یک ذره (کم‌ترین مقدار) حسادت نیز وجود ندارد!»

گزینه‌ی «۴»: «نزد خدا، دشمنی بزرگی است که با خویی بد، با مردم، روبه‌رو شویم!»

مستثنی منه محذوف

اگر مستثنی منه در جمله، ممذوف باشد و یا جمله به شکل منفی یا سؤالی باشد، می توانیم جمله را به صورت مثبت و مؤکد ترجمه کنیم.

مثال: لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ: (نپرستید مگر خدا را) تنها خدا را پرستید.

که «أَعْتَقْتُ أَنَّ النَّاسَ لَا يَفُوزُونَ فِي حَيَاتِهِمْ إِلَّا بِالْمَجْدِّينِ مِنْهُمْ!»: (سراسری تجربی - ۸۵)

۱) بر این باورم که انسان های کوشا در زندگی خود رستگار هستند!

۲) معتقدم که فقط مردمان کوشا در زندگی خویش موفق می شوند!

۳) اعتقاد دارم که در زندگی خویش جز تلاش گران از مردم، پیروز نمی شوند!

۴) بر این عقیده ام که فقط انسان های تلاش گر در زندگی برنده خواهند شد!

گزینه ۳

با توجه به فعل های «أَعْتَقْتُ» (اعتقاد دارم) و «لَا يَفُوزُونَ» (پیروز نمی شوند) فقط گزینه ی «۳» درست است و هرچند جمله ی قبل از «إِلَّا» منفی است، اما چون مستثنی منه حذف نشده، نمی توان آن را به صورت مثبت و با استفاده از لفظ «فقط» ترجمه کرد.

که عَيْنُ الْخَطَا: (سراسری زبان - ۸۷)

۱) قد تكون عزة الدنيا ذلة الآخرة أحياناً: عزت دنیا گاهی زبونی آخرت می باشد.

۲) و مجالسة أهلها نسيان الإيمان: و همنشینی با دوست داران آن فراموش کردن ایمان.

۳) فإن قلبهم محضر للشيطان: چه قلب آن ها مکانی است برای حاضر شدن شیطان.

۴) فما الحياة الدنيا أمام الآخرة إلا متاع رخيص!؛ پس زندگی دنیا در برابر زندگی جاودانی بسیار ارزان است!

گزینه ۴

گزینه ی «۴» چون به شکل جمله، منفی است و مستثنی منه در آن حذف شده است، آن را به صورت مثبت و با قید تأکید «فقط» ترجمه می کنیم؛ یعنی: «زندگی دنیا در برابر آخرت فقط متاعی ارزان است.»

که «كان البارودي يُحسُّ أن المجتمع لا يتقدم إلا بجهد شبابه.»: (کانون فرهنگی آموزش - ۹۲)

۱) بارودی احساس کرده بود که جامعه با تلاش جوانانش پیشرفت می کند.

۲) بارودی احساس می کرد که جامعه با تلاش جوانان پیشرفت می کند.

۳) بارودی احساس کرده بود که جامعه پیشرفت نمی کند مگر با کوشش جوانان.

۴) بارودی احساس می کرد که جامعه فقط با تلاش جوانانش پیشرفت می کند.

گزینه ۴

«كان... يُحسُّ»: احساس می کرد که (ماضی استمراری) / «المجتمع»: جامعه / «لا يتقدم»: پیشرفت نمی کند (لا يتقدم إلا... فقط پیشرفت می کند) / «بجهد شبابه»: با تلاش جوانانش

برای ترجمه‌ی صفت (نصت) ابتدا باید آنرا شناسایی کنیم. اگر صفت، مفرد باشد، در چهار مورد (اعراب - جنسیت - عدد - معرفه و نکره بودن) از موصوف نمود پیروی می‌کند و ترجمه‌ی آن مانند زبان فارسی است.

مثال: شاهدتُ فی رَحَلتی مدرسةً کبیرةً: در سفرم مدرسه‌ای بزرگ را دیدم. / شاهد علی الکتاب القیم فی المکتبة: علی کتاب ارزشمندی را در کتابخانه دید.

اما اگر به صورت جمله بیاید باید اسم نکره‌ی پیش از نمود را توصیف کند و با لفظ «که» همراه شود و فعل، مطابق نیاز جمله به یکی از (زمان‌های ماضی بعید، ماضی استمراری و یا مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

مثال: اشتريتُ کتاباً قد رأيتهُ فی مکتبة المدرسة: کتابی را خریدم که آن را در کتابخانه‌ی مدرسه دیده بودم. (ماضی بعید)

سمعتُ نداءً یَدْعونی إلى الصّدق: ندایی را شنیدم که مرا به صداقت فرا می‌خواند. (ماضی استمراری)

أفتشُّ عن کتاب یُسَاعِدُنِي فی فهم النّصوص: دنبال کتابی می‌گردم که مرا در فهم متون یاری کند. (مضارع التزامی)

نکته: در زبان عربی بر خلاف زبان فارسی هرگاه اسمی دارای مضاف‌الیه و صفت باشد، مضاف‌الیه بر صفت مقدم می‌شود.

مثال: السّلام علی عباد الله الصّالحین: درود بر بندگان شایسته‌ی خدا. / ظهرت أشعة القمر النّضیة: شعاع‌های نقره‌ای ماه ظاهر شد.

«لا تنظر إلى الدنیا بالتشاؤم، فأنّه یتلف عمرک و لا یسمح لک أن تذوق طعم الحیاة الحقیقی!»: (سراسری تجربی - ۹۲)

۱) با بدبینی هیچ‌گاه به دنیا منگر، چه عمر را تلف کرده نمی‌گذارد تو طعم زندگی واقعی را بچشی!

۲) با بدبینی به دنیا نگاه مکن، زیرا عمرت را تباه می‌کند و به تو اجازه نمی‌دهد طعم حقیقی زندگی را بچشی!

۳) به دنیا با بدبینی نگاه مکن، زیرا عمر را تلف می‌کند و به تو اجازه نمی‌دهد طعم حقیقی زندگی را درک کنی!

۴) به این دنیا با بدبینی که زندگی را تلف می‌کند نگاه مکن، چه اجازه نمی‌دهد طعم واقعی زندگی را درک کنی!

گزینه ۲

«لا تنظر إلى الدنیا بالتشاؤم»: به دنیا با بدبینی نگاه مکن / «یتلف عمرک»: عمرت را تباه می‌کند / «و لا یسمح لک»: و به تو اجازه نمی‌دهد / «أن تذوق»: بچشی / «طعم الحیاة الحقیقی»: طعم حقیقی زندگی

گزینه‌ی «۱»: «هیچ‌گاه» نادرست است. / گزینه‌ی «۳»: «عمر» نادرست است. / گزینه‌ی «۴»: «این دنیا» نادرست است.

«الغد المّضی یتعلّق بمن یعرف الیوم و ینتفع به بأحسن وجه!»: (سراسری تجربی - ۹۳)

۱) فردای روشنی‌بخش از آن کسی است که امروز را بشناسد و از آن به بهترین وجه سود ببرد!

۲) فردای روشن است که متعلّق به کسی باشد که امروز را دریافته و نفع خوبی از آن گرفته باشد!

۳) فردای که درخشان است به کسی تعلّق دارد که امروزش را می‌شناسد و برترین نفع را از آن می‌برد!

۴) فردای فروزان است که از آن کسی باشد که امروز را بشناسد و به بهترین صورت از آن سود برده باشد!

گزینه ۱

«الغد المّضی»: فردای روشنی‌بخش (موصوف و صفت) / «یتعلّق بمن»: از آن کسی است (به کسی تعلّق دارد) / «بعرف الیوم»: که امروز را بشناسد / «و ینتفع به»: و از آن سود ببرد / «بأحسن وجه»: به بهترین وجه

«فی انتهاء ممر مدرستنا نافذة تفتح علی منظر جمیل، أسرع أنا لرؤیتها باشتیاق حیما یدقّ الجرس!»: (سراسری ریاضی - ۹۳)

۱) در آخر راهروی در مدرسه‌ی ما پنجره‌ای هست که به منظره‌ی زیبایی باز شده، هر وقت زنگ می‌خورد، من با اشتیاق برای دیدن منظره می‌شتابم!

۲) در انتهای راهرو مدرسه‌ی ما پنجره‌ایست که به منظره‌ی زیبایی باز می‌شود، وقتی زنگ می‌خورد، من با اشتیاق برای دیدن پنجره می‌شتابم!

۳) در انتهای این راهرو از مدرسه‌ی ما پنجره‌ای به سمت تابلویی از طبیعت باز می‌شود که بعد از زنگ، من با اشتیاق به دیدنش می‌شتابم!

۴) در آخر راهرو مدرسه‌ی ما آن پنجره به یک تابلو زیبای طبیعی باز می‌شود، موقع زنگ برای دیدنش مشتاقانه می‌شتابم!

گزینه ۲

«فی انتهاء ممر مدرستنا» (ترکیب اضافی): در انتهای راهرو مدرسه‌ی ما / «نافذة»: پنجره‌ایست (اسم نکره) / «تفتح»: باز می‌شود (فعل مجهول، جمله‌ی وصفیه) /

«علی منظر جمیل»: به منظره‌ی زیبایی / «أسرع أنا»: من می‌شتابم / «لرؤیتها»: برای دیدن پنجره (با توجه به ضمیر «ها» مرجع ضمیر نافذة است نه منظر جمیل) /

«باشتیاق»: با اشتیاق / «حیما یدقّ الجرس»: وقتی زنگ می‌خورد.

«لا»ی نفی جنس

«لا»ی نفی جنس همان‌گونه که از نام آن پیداست، جنس یک چیز را کاملاً نفی می‌کند و در زبان فارسی به صورت «هیچ ... نیست» ترجمه می‌شود.

مثال: لا رجل فی الدار: هیچ مردی در خانه نیست. / لا کتاب عندی: هیچ کتابی نزد من نیست.

کھ «کلمة خیر تفید، أفضل من کتاب لا فائدة له!»: (سراسری ریاضی - ۹۱)

۱) کلمه‌ی خوب پرفایده، بهتر از آن کتابی است که فایده‌ای به کسی نرساند!

۲) سخن نیکی که تو از آن بهره ببری، برتر است از کتابی که هیچ فایده‌ای نرساند!

۳) یک کلمه‌ی خوب که مفید باشد، بهتر از کتابی است که هیچ فایده‌ای نداشته باشد!

۴) یک سخن نیک که فایده‌ای برساند، بهتر از آن کتابی است که فایده‌ای در آن نباشد!

گزینه ۳

«کلمة خیر»: یک کلمه‌ی خوب، یک سخن نیک / «تفید»: که مفید باشد (جمله‌ی وصفیه) / «أفضل»: بهتر است، برتر است / «من کتاب»: از کتابی / «لا

فائدة له»: فایده‌ای در آن نباشد (جمله‌ی وصفیه)

در ترجمه‌ی «لا»ی نفی جنس از کلمه‌ی «هیچ» به علاوه‌ی فعل «نیست و نبودن» استفاده می‌شود

کھ «لا دین للمتولون و إن ألتاک فی الخطأ و تظاهر بکمال دیانتہ!»: (سراسری هنر - ۹۲)

۱) کسی که چند رنگ است دینی ندارد حتّی اگر به بی‌نقصی خود تظاهر کند و تو را به اشتباه بیافکند!

۲) هیچ دینی ندارد آن کس که دو رنگ است و به کمال دین داریش تظاهر کرده باعث اشتباه تو شود!

۳) انسان دورو هیچ دینی ندارد اگر چه تو را به اشتباه بیافکند و به کامل بودن دیانتش تظاهر کند!

۴) آن‌که دو رو است دین ندارد هر چند ظاهری با دین و بی‌نقص نشان دهد و تو را به خطا اندازد!

گزینه ۳

«لا دین لـ»: هیچ دینی ندارد («لا»ی نفی جنس) / «المتولون»: (شخص) دورو / «و إن»: اگر چه / «ألتاک»: تو را بیاندازد (بعد از «إن» که حرف شرط

است، فعل ماضی به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود، چون فعل شرط است.) / «تَظَاهَر»: تظاهر کند (در این‌جا) / «کمال دیانتہ»: کامل بودن

دیانتش، کامل بودن دینداری خویش

اسم دائم الاضافه «كل»

ترجمه‌ی کلمه‌ی «كل» با توجه به کاربردش در جمله، متفاوت است.

- (۱) كل + اسم نكره : هر **مثال:** كل يوم عاشورا و كل أرض كربلاء (هر روزی عاشوراست و هر زمینی كربلا است).
- (۲) كل + اسم داراي «ال»: همه **مثال:** اشتریت كل الكتب الذراسية (همه‌ی كتاب‌های درسی را خریدم).
- (۳) كل + من + اسم داراي «ال»: هر يك از **مثال:** طالعت كل من القصص بدقة (هر يك از قصه‌ها را با دقت خواندم).
- ك «إن المعلمين كالأنبیاء يستفيدون من كل فرصة ليشجعوا الناس على أن يهتموا بمكارم الأخلاق!»: (سراسری زبان - ۹۱)
- (۱) معلمان چون پیامبران از هر فرصتی استفاده می‌کنند تا مردم را تشویق کنند به مکارم اخلاق اهتمام ورزند!
- (۲) آموزگاران و انبیاء از هر فرصتی استفاده می‌کنند که مردم تشویق شوند به مکارم اخلاق اهتمام بیش‌تری بورزند!
- (۳) آموزگاران و پیامبران از همه‌ی فرصت‌ها استفاده می‌کنند تا مردم را تشویق کنند به مکارم اخلاق توجه بیش‌تری کنند!
- (۴) معلمان چون پیغامبران هستند که از همه‌ی فرصت‌ها برای تشویق مردم و جلب آن‌ها به مکارم اخلاق استفاده می‌کنند!

گزینه ۱

«كالأنبیاء»: چون پیامبران / «يستفيدون»: استفاده می‌کنند / «من كل فرصة»: از هر فرصتی / «ليشجعوا»: تا تشویق کنند / «أن يهتموا»: اهتمام ورزند

گزینه‌ی «۲»: آمدن «و» به جای «چون»، «تشویق شوند» و «بیش‌تری» نادرست‌اند.

گزینه‌ی «۳»: آمدن «و» به جای «چون»، «همه‌ی فرصت‌ها» و «بیش‌تری» نادرست‌اند.

ك «الإنسان أحوج إلى الإرادة القویة التي تحل كل عقدة و تيسر كل عسر!»: (كانون فرهنگی آموزش - ۹۳)

- (۱) آدمی به عزمی راسخ نیاز دارد که هر گره‌ی را باز کند و هر مشکلی را آسان کند!
- (۲) آدمی به عزم توانایی که همه‌ی گره‌ها را باز کند و هر مشکلی را آسان کند، نیاز دارد!
- (۳) انسان به اراده‌ای قوی محتاج‌تر است تا این‌که هر گره‌ی باز و مشکل آسان شود!
- (۴) انسان به اراده‌ای نیرومند که هر گره‌ی را بگشاید و هر دشواری‌ای را آسان کند، نیازمندتر است!

گزینه ۴

«أحوج»: نیازمندتر (اسم تفضیل) / «إلى الإرادة القویة التي»: به اراده‌ای نیرومند که / «تحل»: بگشاید (فعل مضارع) / «كل عقدة»: هر گره‌ی را / «تيسر»: آسان کند (فعل مضارع) / «كل عسر»: هر دشواری‌ای را

ك «تقدمت في مدرستنا في هذه السنة صديقتي درسا و نجحت في كل الامتحانات!»: (كانون فرهنگی آموزش - ۹۳)

- (۱) دوستم امسال در این مدرسه در درس پیشرفت کرد و در همه‌ی امتحانات موفق شد!
- (۲) دوستم در این سال در مدرسه‌مان از لحاظ درس، پیشرفت می‌کند و در هر امتحانی موفق می‌شود!
- (۳) دوست من امسال در مدرسه‌مان از لحاظ درس، پیشرفت کرد و در همه‌ی امتحانات موفق شد!
- (۴) امسال دوست من در مدرسه‌مان در درس، پیشرفت کرد و در هر امتحانی موفق شد!

گزینه ۳

«تقدمت»: پیشرفت کرد (فعل ماضی) / «في مدرستنا»: در مدرسه‌مان / «في هذه السنة»: امسال، در این سال / «صديقتي»: دوست من، دوستم / «درسا»: از لحاظ درس (تمییز) / «نجحت»: موفق شد (فعل ماضی) / «في كل الامتحانات»: در همه‌ی امتحانات